

سکوت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدگاه حکیم ترمذی و سید حیدر آملی

سید جواد موسوی / دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد / smosavi@mail.um.ac.ir
سید حسین سید موسوی / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / shmosavi@ferdowsi.um.ac.ir
ایوب اکرمی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد / akrami-a@um.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸
(DOI): 10.22034/shistu.2022.534422.2098

چکیده

امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از دیرباز محل منازعه کلامی بین شیعه و سنی بوده است. در این میان، سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با ابوبکر و پرهیز ایشان از قیام مسلحانه از دلیل‌هایی است که اهل سنت به نفع خود به کار می‌گیرند. حکیم ترمذی در قرن سوم هجری قمری با تکیه بر همین دلیل، ردیه‌ای بر دیدگاه شیعه نگاشته است. او سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر ابوبکر را نشانه رضایت ایشان می‌داند و قیام نکردن ایشان در عین برخوردار بودن از قدرت و شجاعت را دلیل مشروع دانستن خلافت ابوبکر می‌داند. پس از او سید حیدر آملی در قرن هشتم هجری قمری، دلیل حکیم ترمذی را در رساله‌ای به نقد کشیده است. او با رویکرد کلامی، به معنانشناسی شجاعت و قدرت می‌پردازد و اثبات می‌کند که سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام از روی رضایت نبوده است. نگارنده در این مقاله، مدعای حکیم ترمذی را نقد و بررسی کرده و پاسخ سید حیدر آملی درباره معنانشناسی شجاعت، تهور، جبن، قدرت و عجز را تقریر نموده؛ و به نقد استدلال حکیم ترمذی در رساله «الرد علی الرافضة» پرداخته و در نتیجه روشن ساخته است که سکوت امام منافاتی با اصل قدرت و اصل شجاعت امام ندارد.

کلیدواژه‌ها: امامت، جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، شجاعت، قدرت، عجز، «الرد علی الرافضة»، سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام.

مقدمه

تفاوت‌های گوناگون کلامی و فقهی شیعه و اهل سنت در نهایت به یک نقطه بازمی‌گردد: جانشینی پیامبر ﷺ. از این رو شهرستانی در کتاب الملل و النحل اولین اختلاف مسلمانان را جانشینی پیامبر می‌داند. شیعیان معتقدند: پیامبر ﷺ در موقعیت‌های گوناگون و به‌ویژه در غدیر خم، به روشنی امیرالمؤمنین علی را جانشین خود معرفی کرده است. از سوی دیگر، اهل سنت تأکیدهای پرتکرار پیامبر ﷺ مبنی بر افضلیت امیرالمؤمنین علی را نشانگر انتصاب ایشان به خلافت نمی‌دانند. دو طرف استدلال‌های گوناگونی در دفاع از دیدگاه خود بیان می‌کنند. به نظر شیعیان، رسول خدا ﷺ جانشین خود را از طریق وصایت انتخاب کرده است. این نظر برخلاف اندیشه سیاسی بسیاری از اهل سنت است که معتقدند: پیامبر ﷺ مطلقاً کسی را وصی قرار نداده است. برخی هم معتقدند: روایات ناظر بر اینکه علی علی‌ه السلام وصی رسول خدا ﷺ است، همگی ساختگی‌اند. (قائدان و معتمد لنگرودی، ۱۳۹۷، ص ۷) برخی نیز روایات مبنی بر وصایت امام علی علی‌ه السلام را تنها ناظر به وصایت در اموال پیامبر ﷺ می‌دانند. (همان) البته در منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت، بیش از دو‌بست بار از زبان پیامبر ﷺ و صحابه به وصی بودن امام علی علی‌ه السلام به معنای جانشینی ایشان اشاره شده است. (همان، ص ۲۳)

حکیم ترمذی از آن دسته علمای اهل سنت است که معتقدند: پیامبر ﷺ مطلقاً کسی را وصی خود قرار نداده است.^۱ (Furat, 1966, P.37) / حکیم ترمذی، بی‌تا، ۸۳ ب، ۸۴ ب) وی در همین زمینه رساله «الرد علی الرافضة» را نگاشته است. از جمله استدلال‌های اهل سنت می‌توان به عملکرد امیرالمؤمنین علی در تعامل با خلفای سه‌گانه یادکرد. به‌طور

۱. «ادعی قوم من الرافضة بتأویل الخطأ أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أوصى (اوحى) إلى علی - رضی الله عنه - بالخلافة و فرضه علی العامة كما فرض عليهم الصلاة والزكاة»، «فكيف يزعم زاعم بجهله ان النبي - صلى الله عليه وسلم - استخلف عليا - رضی الله عنه.»

ویژه، بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر و دست نزدن به قیام مسلحانه علیه او را نشانه رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت وی می دانند.

حکیم ترمذی، دانشمند سده سوم هجری، بر پایه همین استدلال، رساله‌ای با عنوان «الرد علی الرافضه» نگاشته و در آن، این ادعا را مطرح کرده و شیعیان را به چالش فراخوانده است. چند سده پس از او، سید حیدر آملی این رساله را نقد کرده است. هرچند درباره دیدگاه‌های عرفانی حکیم ترمذی مطالعاتی انجام گرفته، اما در خصوص رساله «الرد علی الرافضه» و پاسخ سید حیدر آملی به آن رساله، تاکنون پژوهشی با رویکرد کلامی صورت نگرفته است.

حکیم ترمذی

شیخ ابو عبدالله، محمد بن علی بن حسن بن بشر بن هارون، مشهور به «حکیم ترمذی»، در اوایل سده سوم هجری (۲۰۵ یا ۲۱۵ ق) در شهر ترمذ، واقع در ازبکستان کنونی به دنیا آمد و در اواخر همان سده (۲۸۵ یا ۳۰۰ ق) وفات یافت. (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۹) تاریخ ولادت و وفات او به درستی روشن نیست. (مجتبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۲۳۸) او در جوانی با علم الآثار (حدیث) و الرأی (فقه) آشنا بود. در عراق، طالب حدیث بود و موفق به حفظ قرآن نیز شد. (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۱۴) ترمذی تا سطح متکلمان و فقیهان، علم اندوخت و بر تمام معارف اسلامی زمان خود مسلط بود. (راتکه، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۳۷)

جایگاه علمی حکیم ترمذی چنان بلندمرتبه بود که ابن عربی (۵۶۰ تا ۶۳۸ ق) پس از سه قرن از درگذشت او، در رساله «الجواب المستقیم عما سأل عنه الترمذی الحکیم» (مجتبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۲۴۱) و کتاب الفتوحات المکیة فی معرفة الأسرار المالکیة والملکیة (ابن عربی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۴۷-۵۸۷) به پرسش‌های او در کتاب ختم الاولیاء وی پرداخته است. (خواجوی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۰)

۱. آثار حکیم ترمذی

حکیم ترمذی عالمی پر تألیف است. از آثار وی ختم الاولیاء، نوادر الاصول، علل الشریعه، کتاب المنهیات، کتاب الصلاة، الفرق بین الآیات و الکرامات را می‌توان نام برد. (راتکه، ۱۳۷۹، ص ۲۱-۲۵) حکیم ترمذی در مباحث کلامی، رساله‌ای در باب فرق بین آیات و کرامات دارد. این رساله گردآوری مجموعه روایات در اثبات وجود کرامت برای صالحان است و در آن، به مناقشه کلامی نپرداخته است. (جیوشی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵) او کتاب دیگری با عنوان الرد علی المَعْطَلَة (زهري، ۱۴۳۴، ص ۲۷۲) نیز نوشته که فقط در بردارنده روایاتی درباره صفات خداوند است. حکیم ترمذی در این کتاب، تنها به روش محدثان، روایات را گردآورده و وارد مناقشات کلامی نشده است. (جیوشی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶) حکیم ترمذی دارای رساله‌ای به نام «الرد علی المرجئة و غیرها من المخالفین» نیز بوده که در شمار کتاب‌های گم‌شده او فهرست شده است. (زهري، ۱۴۳۴، ص ۳۰۱) وی جز رساله مختصر «الرد علی الرافضة» که در زمینه امامت به مناقشه با رافضیان پرداخته و رفض امامت ابوبکر و عمر را رد می‌کند، در کلام اثر مستقلی نداشته است. (جیوشی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶)

۲. نسخه‌شناسی «الرد علی الرافضة»

این نسخه را احمد صبحی فرات،^۱ استاد دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، در سال ۱۹۶۶ در فصلنامه این دانشکده با عنوان شریقات مجموعه سی (Furat, 1966, P.23-46) به زبان ترکی استانبولی معرفی کرده است. او صفحه‌های باقی‌مانده از نسخه را که به زبان عربی کتابت شده، پس از نوشتن مقدمه و تصحیح و تحقیق نسخه‌شناسی به صورت تایپ شده در حجم ده صفحه‌ای در فصلنامه شریقات مجموعه سی منتشر کرده است. عنوان این فصلنامه Şarkiyat Mecmuası در فارسی به معنای «مجموعه شرق‌شناسی» است. اصل نسخه خطی در ضمن مجموعه‌ای با شماره ثبت ۷۷۰ از ورقه ۸۳ ب تا ۸۷ ا در کتابخانه «ولی‌الدین»

1. Ahmet Suphi Furat / Ahmed Subhi Furat / A. S. Furat.

استانبول موجود است. (زهری، ۱۴۳۴ ق، ص ۱۴۷) مجموعه ۲۰۰ صفحه‌ای که شامل این چهار برگ است، ابعاد ۲۵،۷ در ۱۸،۴ و ۱۳،۱ در ۱۹،۲ سانتی‌متری دارد. این گزارش بیانگر آن است که نسخه موجود در چهار صفحه خطی نگاشته شده است. (Furat, 1966, P.35) عثمان یحیی نیز در تحقیق کتاب ختم الاولیاء حکیم ترمذی، ذیل عنوان «تحلیل مجموعه ولی‌الدین اسطنبول»، رساله «الرد علی الرافضه» را با همین شماره ثبت، از آثار حکیم ترمذی و نسخه‌ای ناقص دانسته است. (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۸۵) این گزارش‌ها ناظر به همین نسخه معرفی شده در فصلنامه شرفیات مجموعه سی است که اساس کار نگارنده در این مقاله است. پژوهشگران دیگر نیز به کامل نبودن نسخه اشاره کرده‌اند. (برکه، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۱۵۶)

۳. محتوای «الرد علی الرافضه»

حکیم ترمذی در «الرد علی الرافضه» به چرایی سکوت حضرت علی علیه السلام پرداخته و در پایان رساله، این پرسش را مطرح کرده است: شجاعت حضرت علی علیه السلام کمتر از ابوبکر نبوده است که با اهل رده جنگید. اگر فرض را بر غضب حق خلافت و امامت بر پایه وصایت از نظر حضرت علی علیه السلام بدانیم، چرا علی علیه السلام با کسانی که حقش را گرفتند، نجنگید؟

حکیم ترمذی در این رساله مناظره‌ای فرضی ترتیب داده است؛ بدین صورت که پرسش‌هایی مطرح می‌کند و سپس از زبان طرف مقابل، به آن پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. آنگاه پاسخ‌های آنها را به نقد می‌کشد. پرسش اساسی این رساله چندصفحه‌ای چرایی سکوت حضرت علی علیه السلام در برابر خلافت ابوبکر است. نسخه‌نویس سخن حکیم ترمذی را چنین گزارش می‌کند که وی پس از ذکر خلفای چهارگانه به ترتیب ثابت شده بر اساس اجماع صحابه، درباره حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

گروهی از رافضه با تأویل نادرست ادعا کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را وصی و جانشین خود کرد و همان‌طور که نماز و زکات را بر همه واجب کرد، خلافت وی را نیز

بر همه فرض گردانید. به این گروه باید گفت: آیا رسول خدا ﷺ همان‌گونه که نماز و زکات را بیان کرد، جانشینی علی را نیز بیان کرد؟ اگر بگویند: آری، باید به آنها گفت: چرا مسلمانان آن‌گونه که نماز و زکات را قبول کردند، این جانشینی را قبول نکردند؟! آیا به آن توجه نکردند یا جاهل بودند یا عمداً ترکش کردند؟ اگر بگویند عمداً ترک کردند، باید به آنان گفت: اگر مهاجران و انصار واجبی از واجبات خداوند را منکر شوند، کافر نمی‌شوند؟ اگر گویند: آری، باید گفت: چگونه عمداً کافر شدند، تا جایی که بیعت علی را ترک کردند و با ابوبکر بیعت نمودند؟ چگونه کسی شایسته می‌داند به اصحابی که خداوند در قرآن مدحشان کرده (توبه، ۱۰۰ / حشر، ۸)، چیزی جز نیکویی بگوید یا ادعایی غیر حق درباره‌شان کند؟! و حال آنکه از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند که «بر شما باد که از سنت من و خلفای هدایت شده بعد از من پیروی کنید.» (دارمی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۲۹) و فرموده: «بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۲۷ / Furat, 1966, P.37-38 / حکیم ترمذی، بی تا، ۱۸۴)

۱. «ادعی قوم من الرافضة بتأويل الخطأ أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أوحى إلى علي - رضی الله عنه - بالخلافة و فرضه علی العامة كما فرض عليهم الصلاة و الزكاة فيقال لهم: اليس قد ادعى ذلك اليهم، كما ادعى الصلاة و غيرها؟ فان قالوا: بلى، قيل لهم: فما بال المسلم لم يقبلوا ذلك منه كما قبلوا الصلاة و الزكاة؟ أضيعوا ذلك ام جهلوه ام تعمدوا لتركه؟ فان قالوا: تركوا ذلك عمداً، قيل لهم: رأيت المهاجرين و الانصار لو جحدوا فريضة من فريض الله أليس كانوا يكفرون؟ فان قالوا: بلى، قيل لهم: كيف تعمدوا الكفر برهم حتى تركوا بيعة علي - رضی الله عنه - و بايعوا ابابكر - رضی الله عنه - ... فقد وصفهم الله في كتابه بخلاف ما تقولون و اثني عليهم و امر باتباعهم؛ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنْ هَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ.» الآية وقال: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.» وكيف يستحل رجل ان ينسب هؤلاء الذين مدحهم الله - تعالى - الى غير الجميل او يدعى عليهم غير الحق وقد سمعوا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: «عليكم بسنتي و سنة خلفاء الراشدين المهديين من بعدى» وقال: «اقتدوا بالذين من بعدى ابي بكر و عمر.»

در این فراز وی با نفی وصایت حضرت علی علیه السلام و نقل مدح خداوند درباره صحابه در قرآن از رفتار صحابه در ترک وصایت امیرالمومنین علیه السلام دفاع می‌کند و در نهایت، این فراز با نقل دو روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اقتدا به ابوبکر و عمر، به نوعی از وصایت اذعان می‌دارد که با فرض عدم نیاز به وصایت وی در تناقض است. حکیم ترمذی پس از بیان روایاتی از این دست به ملامت رافضیان می‌پردازد و می‌گوید:

تقوا پیشه کنید، ای جماعت مسلمین! بدانید اگر علی عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جانشینی ایشان داشت، علی هیچ فردی را هم سطح این امر نمی‌دانست و راضی نمی‌شد که غیر او به این امر دست یازد، اگرچه با شمشیر و جهاد، و اگر او خویشتن را پیش از قتل عثمان بر حق تر از دیگران می‌دانست، ساکت نمی‌ماند؛ همان‌گونه که در زمان قتل عثمان ساکت نماند و با خواست خود، وارد جنگ و ستیز با اهل شام شد. علی با وجود قدرت و استواری و تدبیر و تیزبینی‌اش در فنون جنگ و پرشماری یاورانی که اگر طلب می‌کرد می‌آمدند، نمی‌خواست چنان‌که با دیگران جنگیده بود، با ابوبکر و عمر یا عثمان بجنگد. اما این جنگیدن را حق نمی‌دید و تبعیت را بهتر و مطابق سنت و فضیلت می‌دانست و این برداشت از نظر علمی کافی است.^۱ (Furat, 1966, P.39-40 / حکیم ترمذی، بی تا، ۸۴ ب) حکیم ترمذی سپس شأن نزول آیه ولایت / زکات به خاتم را با نقل دو روایت از دو طریق، درباره همه صحابه می‌داند و علی علیه السلام را یکی از اصحاب می‌داند که این آیه برای

۱. «فاتقوا الله معاشر المسلمین، واعلموا انه لو كان عند علی - رضی الله عنه - فی هذا الامر عهد من رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ما ناظر فیہ احداً و لما رضی أن یقوم بهذا الامر غیره و لو بالسیف مجاهداً؛ و لو أنه رأى نفسه احق من غیره قبل قتل عثمان - رضی الله عنه - لما سکت علیه ولا اضاع احداً كما لم یسکت حین قُتل عثمان - رضی الله عنه - فعمد فی القتال و مجاهدة اهل الشام ما لایکون فیہ اراد أن یقاتل ابابکر و عمر او عثمان - رضی الله عنهم - كما قاتل الآخیرین لکان علیه قادراً لقوته و جلادته و تدبیره تبصرة بالحرب و کثرة اعوانه لو استعان و طلب، ولكن لم یر ذلک حقاً و رأى الاتباع خیراً منه سنة و فضلاً فکفی به بیاناً و علماً.»

تمامشان نازل شده است، نه آنکه شأن نزول آیه اختصاص به حضرت علی علیه السلام داشته باشد.^۱ (Furat, 1966, P.40 / حکیم ترمذی، بی تا، ۸۴ ب) او دلالت حدیث غدیر «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» را با توجه به علم پیامبر صلی الله علیه و آله بر فتنه‌های آینده و آگاهی او از نایکدلی امت بر سر خلافت حضرت علی علیه السلام، به سبب رفع دشمنی با حضرت علی علیه السلام می‌داند.^۲ (Furat, 1966, P.41 / حکیم ترمذی، بی تا، ۸۵ ا)

حکیم ترمذی در ادامه می‌گوید:

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی همان ولایتی را که خود دارا بود قرار داده بود، علی امر را به عبدالرحمن نمی‌سپرد تا او عثمان را انتخاب کند و او را پیش برد و علی راضی شود و بیعت کند.^۳ (Furat, 1966, P.41-44 / حکیم ترمذی، بی تا، ۸۵ ب)

هرچند از نظر تاریخی انتخاب عبدالرحمن بن عوف از سوی عمر بوده، نه حضرت علی علیه السلام و پذیرش شورا در کار خلافت اساساً از سوی حضرت علی علیه السلام نفی شده است

۱. «ففسر ذلك علی وجهه و صحة معناه. اما تفسیر الآیة فاخبرنا به ابی - رحمه الله - قال: تمیم بن سنة عن عبدالملک بن ابی سلیمان عن ابی جعفر محمد بن علی، قال: سألته عن قوله تعالی: «انما ولیکم الله ورسوله.» الآیة. قال: نزلت فی الذین آمنوا. قلت: ان ناساً یقولون: نزلت فی علی - رضی الله عنه - قال: ان علیاً من الذین آمنوا. قال: و حدثنا علی بن حجر حدثنا عیسی بن یونس عن عبدالملک بن ابی سلیمان، قال: سألت اباجعفر عن قوله تعالی: «انما ولیکم الله ورسوله.» الآیة. قال: اصحاب النبی - صلی الله علیه وسلم - قال: قلت: یقولون: علی. قال: علی منهم.

۲. «واما قول النبی - صلی الله علیه وسلم: «من کنت مولاة فعلی مولاة»؛ فان له عندنا محملاً صحیحاً، اذ حملناه علیه لم نکن کذبنا علیاً - رضی الله عنه - فی تفضیله ابابکر وعمر - رضی الله عنهما - علی نفسه، فمعناه عندنا: ان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قدکان علیم علم ما یكون بعده من الفتن والاملاق بین اصحابه وتدییر ذلك لامته ... الا ترى کیف علم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ان الناس لا یجتمعون علی علی وانه سیکون فرقة وفتنة؟»

۳. «فلو کان النبی - صلی الله علیه وسلم - جعل له (علی) من الولاية ما کان له (نبی)، ماکان علی - رضی الله عنه - یکل الامر الی عبدالرحمن ... فرضی بذلك و سلم الامر و بايعه و اخذ العطاء من تحت یدیه وسمع و اطاع.»

(سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۳)، اما حکیم ترمذی از زبان حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «او به آنچه خداوند رزقش کرده، راضی است.»^۱ (Furat, 1966, P.44-45) / حکیم ترمذی، بی‌تا، ۱۸۶) او با بیان روایاتی چند درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، ادعا می‌کند که حضرت علی علیه السلام به افراط پیروانش رضایتی ندارد. او در همین زمینه فرموده حضرت علی علیه السلام را نقل می‌کند که فرمود: «دو دسته درباره من هلاک می‌شوند: دوستان تندر و من و کینه‌توزانی که به من تهمت می‌زنند.»^۲ (Furat, 1966, P.45) / حکیم ترمذی، بی‌تا، ۸۶) حکیم ترمذی نسبت به پیروان حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

همچنان که ابوبکر با اهل رده جنگید، در صورت وصایت، بر علی واجب بود بجنگد. قدرت و شجاعت علی کمتر از ابوبکر نبود. چه چیزی غیر از رضایتش مانعش می‌شد که دست به شمشیر ببرد؟^۳ (Furat, 1966, P.46) / حکیم ترمذی، بی‌تا، ۱۸۷) خط سیر رساله به‌گونه‌ای است که حکیم ترمذی امکان و قدرت مواجهه حضرت علی علیه السلام با شرایط آن زمان را فرض مسلم می‌داند و آن را موضع منطقی خود قرار داده است. او در پایان رساله، با فرض احتجاج‌نکردن حضرت علی علیه السلام برای مهاجران و انصار می‌نویسد:

بر علی واجب بود با کسانی که بین او و دستور رسول خدا مانع شده و پیمان شکسته بودند، بجنگد؛ مانند ابوبکر که با اهل رده جنگید تا به خدا و رسول برگردند، و حال آنکه علی ضعیف‌تر از ابوبکر نبوده و شجاعتش هم کمتر از او نبوده است.^۴ (Furat, 1966, P.46) / حکیم ترمذی، بی‌تا، ۸۶) ب

۱. «فعلی - رضی الله عنه - راض بما رزقه الله تعالی من فضل الاسلام.»

۲. «فعلی - رضی الله عنه - راض بهذه الاسباب، مغبوط علیها، عالم بحاله ومنزلته، لایرضی بتفريط المفرطین فی امره و... قال: یهلك فی رجلان: محب مفترط و مبغض مفتری.»

۳. «فما منعه غیر ذلک (رضایة علی).»

۴. «فإنه کان من الواجب علی علی - رضی الله عنه - أن یحارب من أحال بینه و بین امر رسول الله، کما جاهد ابوبکر - رضی الله عنه - أهل الردة، فما زال یقاتلهم حتی ردهم إلى الله وإلى رسوله ولم یکن علی - رضی الله عنه - أضعف قوة ولا أقل شجاعة من أبی بکر - رضی الله عنه.»

۴. مفهوم «رافضه» در رساله

نخستین پرسش قابل توجه درباره رساله حکیم ترمذی این است که منظور او از «رافضه» در این ردیه کدام مذهب است؟ ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ق)، یکی از هم‌عصران او، در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین (اشعری، ۱۳۶۲، ص ۱۸ - ۲۳) رافضیان را ۲۴ فرقه برشمرده است. به سادگی نمی‌توان دریافت که حکیم ترمذی «رفض» را در آثارش به چه معنایی به کار برده است. او در این رساله «رافضه» را دارای معنای گسترده‌ای می‌داند: «قومی که خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را بر نمی‌تابند و به وصیت پیامبر ﷺ مبنی بر خلافت علی علیه السلام معتقدند» (Furat, 1966, P.37 / حکیم ترمذی، بی‌تا، ۸۳ ب). با توجه به محور اساسی بحث رساله «الرد علی الرافضه»، یعنی مسئله «وصایت»، روشن است که تعبیر رافضه همه مذاهبی را که وصایت حضرت علی علیه السلام از سوی پیامبر ﷺ را معتبر می‌شمارند در برمی‌گیرد. احمد صبحی فرات، مصحح رساله، مخاطب این رساله را فرقه‌هایی می‌داند که خلافت را بر اساس نص از سوی پیامبر می‌پذیرند. (Furat, 1966, P.24) نظر وی تا حدی قابل پذیرش است؛ زیرا فرقه‌هایی بوده‌اند که بدون ملاک نص، مخالف خلفای سه‌گانه بوده‌اند و نام «رافضه» بر آنها صدق می‌کند. با توجه به دیدگاه نقل‌شده درباره رافضیان در بیست و چهارمین فرقه رافضی «فرقه‌ای از رافضیان که امامت را بر علی علیه السلام و یازده فرزندش مستقر دانند و پندارند که امر امامت به محمد بن حسن، دوازدهمین امام، خاتمه یابد» (اشعری، ۱۳۶۲، ص ۲۲-۲۴) که به طور کامل با مذهب شیعه اثناعشری مطابق است، می‌توان به این نتیجه رسید که حکیم ترمذی در این رساله، از شیعه اثناعشری با عنوان «رافضی» یاد کرده و - دست کم - حداقل یکی از مخاطبان او در این رساله هستند. علاوه بر این، با توجه به جریان‌های اجتماعی و حوادث سیاسی رایج در قرن سوم هجری به احتمال زیاد، مخاطبان مقصود این رساله با عنوان «رافضی» بیشتر شامل اسماعیلیان و سپس اثناعشریان و برخی از زیدیان است.

سید حیدر آملی

سید حیدر آملی، زاده شهر آمل در شمال ایران و زنده تا ۷۸۷ ق، مفسر، محدث، فقیه، متکلم و عارف بزرگ شیعه است. او در آمل، اصفهان، استرآباد، خراسان و گرگان علوم دینی را فراگرفت. در عراق نیز به حوزه پررونق حله راه یافت و از شاگردان فخرالمحققین، فرزند علامه حلی شد. مقام سید حیدر نزد فخرالمحققین چنان است که شاگردش را «زین العابدین ثانی» لقب می‌دهد و او را تالی معصوم علیه السلام می‌داند. (کریمی زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۸۴) فخرالمحققین پس از پایان رساله رفع المنازعة والخلاف، به سید حیدر آملی اجازه‌ای در شأن علمی او صادر کرده است. (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۶۱)

۱. آثار سید حیدر آملی

جامع الاسرار و تفسیر المحيط الاعظم و شرح فصوص الحکم ابن عربی با عنوان نص النصوص سه اثر معروف برجای مانده از اوست. از میان آثار او، رساله «رفع المنازعة و الخلاف لتخلیص بعض الناس عن الانحراف» که در برخی منابع به نام «رافعة الخلاف عن وجه سکوت امیرالمؤمنین عن الاختلاف» (استادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰) نام برده شده مورد توجه این مقاله است.

۲. رساله «رفع المنازعة و الخلاف لتخلیص بعض الناس عن الانحراف»

این رساله در ضمن کتاب جشن‌نامه آیت‌الله رضا استادی به کوشش رسول جعفریان و تصحیح محمد برکت به چاپ رسیده است. (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰-۳۵۳) سید حیدر آملی رساله «رفع المنازعة و الخلاف لتخلیص بعض الناس عن الانحراف» را به دستور یا درخواست استادش فخرالمحققین نگاشته است. (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۱) او در این رساله، پرسش اصلی حکیم ترمذی در «الرد علی الرافضة» را پاسخ داده است. آملی سبب نوشتن این رساله را اختلاف بین شیعه و سنی بر سر این مسئله می‌داند که آیا حضرت علی علیه السلام قادر

بود حقیقتش را از خلفای سه‌گانه بگیرد یا نه؟ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۴) نسخه الکترونیکی این رساله نیز در وبگاه «کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران»، شماره مقاله ۱۵۷۰ به صورت برخط قابل دست‌یابی است.^۱

۳. نسخه‌شناسی رساله سید حیدر آملی

رفع المنازعة از روی نسخه ابن عتایقی (۷۹۰ ق) مورد استناد این مقاله است. در سال‌های اخیر نسخه‌های متعددی از رساله «رفع المنازعة» مشاهده و شناسایی شده است. این رساله بر اساس تنها نسخه خطی قابل دسترسی موجود در «کتابخانه علامه طباطبائی» شیراز، تصحیح و چاپ شده است. (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲)

ابن عتایقی در این نسخه، با به‌کاربردن کلمه «وجدت» می‌نویسد: دستخط فخرالمحققین را در نسخه اصلی این کتاب دیده و چنین نگاشته است: «این تماش صحیح است و از من صادر شده و با اذن من نوشته شده است.» (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۳) «وجاده» نوعی نقل کردن آثار مکتوب است که انتساب خط یا کتاب برای ناقل قابل وثوق باشد. (جدیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷) بدین روی، احتمال می‌رود که این رساله را خود فخرالمحققین نگاشته باشد. علاوه بر این، برخی در استناد این رساله به سید حیدر آملی تشکیک کرده‌اند (کریمی زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۹۹)؛ اما محافل علمی و نسخه‌شناسان انتساب این رساله به سید حیدر آملی را قطعی دانسته‌اند. (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۸۳)

بررسی مدعای حکیم ترمذی و پاسخ سید حیدر آملی

پرسش اساسی حکیم ترمذی را به زبان ساده می‌توان چنین بازگو کرد: حضرت علی علیه السلام با آنکه شجاع بود و قدرت داشت، چرا سکوت کرد و با مخالفانش نجنگید؟

1. historylib.com/articles/1570.

این پرسش با دو مفهوم «شجاعت» و «قدرت» ارتباط دارد و حکیم ترمذی با معناسازی «قدرت» و «شجاعت» در فرض خود، جنگ نکردن حضرت علی علیه السلام با مخالفان را ملازم رضایت ایشان دانسته و معتقد است: وصایتی در کار نبوده است. ایجاد رابطه تلازم بین «جنگ نکردن» و «رضایت امام»، فرض ترمذی را شکل می‌دهد. قیاس اقترانی این استدلال را می‌توان بدین شکل بازگو کرد:

الف. هرکس با وجود شجاعت و قدرت، ترک جنگ (سکوت) کند، به شرایط موجود راضی است.

ب. حضرت علی علیه السلام با وجود شجاعت و قدرت، ترک جنگ (سکوت) کرد.

ج: پس حضرت علی علیه السلام به شرایط موجود راضی است.

هرچند این قیاس از نظر شکلی شرایط شکل اول را دارد، ولی مفاهیم «شجاعت» و «قدرت» که ماده به کار برده شده در این قیاس است، موضوع مناقشه کلامی است. خطای حکیم ترمذی در رساله‌اش از تعریف مفاهیم «شجاعت» و «قدرت» سرچشمه می‌گیرد و آملی پاسخ وی را به صورت مفصل می‌دهد. آملی در رساله‌اش از حکیم ترمذی با عنوان «منازع» یاد می‌نماید و از نظرگاه معناشناختی و کلامی، مفاهیم «شجاعت»، «تهور»، «جبن»، «قدرت» و «عجز» را بررسی می‌کند.

۱. پاسخ سید حیدر آملی

آملی در پاسخ می‌گوید:

ما می‌گوییم علی علیه السلام عاجز بوده و آنها به سبب شهرت شجاعت علی علیه السلام، منکر عجز او هستند و نمی‌دانند که آن شجاعت منافاتی با عجز و دست شستن از طلب حق ندارد.^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۴) آیا لفظ «عجز» بر انبیا و ائمه صدق می‌کند؟ آیا با صدق لفظ عجز

۱. «نحن نقول: كان - عليه السلام - عاجزاً و هم ينكرون ذلك، لما اشتهر من شجاعته البالغة و لم يعلموا أن ذلك لا ينافي العجز و التعود عن طلب الحق.»

بر انبیا و ائمه، قدرتی که خداوند به آنها داده، باطل می‌شود یا خیر؟ خیر، صدق لفظ «عجز» بر انبیا منافی شجاعت و قدرت نیست.^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۴)

او در ادامه، مفهوم درست «قدرت» و «شجاعت» را ارائه می‌دهد و ریشه اشکال حکیم ترمذی را بی‌توجهی به معنای «شجاعت» و «تهور» و «عجز» و «قدرت» می‌داند^۲ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱) و سپس این مفاهیم را تعریف می‌کند:

وقتی می‌گوییم: امام از مقاومت در برابر حریف در برخی موارد ناتوان بود، ناتوانی و توانایی انجام آن عمل خاص را در نظر داریم، نه هیچ چیز دیگر. این مستلزم از بین بردن شجاعت امام نیست و توانایی انسان توانا را نیز زیر سؤال نمی‌برد، بلکه مستلزم سلب تهور و ترس از امام است و این رفتار امام فضیلت است، نه رذیلت و این نکته دقیق، ظریف و در عین حال، ملایم است.^۳ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱)

آملی بر اساس نظریه «اعتدال»، که بیشترین رواج را در بین حکیمان مسلمان داشته است، (اترک، ۱۳۹۲، ص ۵) مفهوم «شجاعت»، «جبن»، «تهور»، «قدرت» و «عجز» را متفاوت با حکیم ترمذی تقریر می‌کند. بر پایه نظریه «اعتدال»، میانه‌روی در هر کاری فضیلت اخلاقی، و افراط و تفریط رذیلت است و هر فضیلت اخلاقی در حد وسط بین دو رذیلت اخلاقی افراط و تفریط قرار می‌گیرد، و انحراف به جانب افراط یا به جانب تفریط، رذیلت اخلاقی به شمار می‌آید. این قاعده در تاریخ فلسفه به «قاعده میانگین زرین» (Golden mean) یا «قاعده طلایی» (Golden Rule) مشهور است. (اترک، ۱۳۹۵، ص ۴۴)

۱. «أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - هَلْ يَصْدُقُ عَلَيْهِمْ لَفْظُ الْعَجْرِ - الَّذِي هُوَ عَدَمُ الْقُدْرَةِ عَمَّا مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُقَدَّرَ - أَمْ لَا؟ وَ هَلْ تَبْطُلُ بِذَلِكَ قُدْرَتُهُمُ الَّتِي أَعْطَاهُمُ اللَّهُ لِلنَّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ، أَمْ لَا؟»
 ۲. «و هذه المنازعة لا تكون إلا من عدم علمه بمعنى الشجاعة و التهور و العجز و القدرة.»
 ۳. «إذا قلنا: إنَّ الإمامَ كان عاجزاً عن مقاومة الخصم في بعض المواطن، أردنا به عدم التمكن و القدرة على ذلك الفعل بعينه، لا غير؛ و هذا لا يستلزم سلب الشجاعة عن الإمام، و لا القدرة عن القادر، بل يكون مستلزماً لسلب التهور و الجبن عن الإمام، و ذلك فضيلة، لا رذيلة؛ فافهمه فإنه دقيق، و مع دقته لطيف.»

۲. معنانشناسی «شجاعت»، «تهور» و «جبن»

آملی درباره مفهوم «شجاعت» چنین می‌گوید:

شجاعت به آن معنایی که نزد منازع تقریر یافته، نیست. پیش وی «فرد شجاع می‌تواند هر کاری بخواهد، انجام دهد».^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱) اما «شجاعت» قرار گرفتن در حد وسط حقیقی است؛ زیرا قرار گرفتن در هریک از دو سر طیف، منافی عصمت است و از امام سر نمی‌زنند.^۲ (تهور و جبن دو سر طیف‌اند.) (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱) آنچه منازع از شجاعت تصور کرده، «تهور» و آنچه از عجز در نظر دارد، «ترس» است و ما این تصور را نمی‌پذیریم، بلکه «عجز» ناتوانی از چیزی است که شأن آن توانستن / شدن است و چیزی از تهور و جبن در آن راه ندارد.^۳ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱)؛ اما گویا منازع، دو صفت «تهور» و «جبن» را به امام نسبت داده و این منازعه به سبب آن است که به معنای «شجاعت»، «تهور»، «عجز» و «قدرت» آگاهی نداشته است.^۴ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱)

آملی در ادامه «تهور» و «جبن» را تعریف می‌کند:

وقتی شجاعت در کار نباشد، انسان در یکی از دو سر افراط و تفریط قرار می‌گیرد. در سر افراطی طیف، رذیله «تهور» (بی‌پروایی) است که در نتیجه آن، انسان خود را به هلاکت می‌اندازد. در سر تفریطی طیف هم رذیله «جبن» (بزدلی) است و هر دوی اینها با عصمت منافات دارد.^۵ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۰)

۱. «أن الشجاعة ليس معناها الذي تقرّر عنده، بآئها «التي يقدر صاحبها على كل ما أراد من الفعل.»
۲. «بل الشجاعة هي الوقوف على حدّ الوسط الحقيقي، دون الطرف كما مرّ؛ لأنّ الوقوف على طرفيها ينافي العصمة، ولا يصدر ذلك من الإمام.»
۳. «فالذي تصوّر المنازع في هذا من الشجاعة، عند التحقيق ليس إلّا التهور، و الذي تصوّر من العجز ليس - أيضاً - إلّا الجبن، و لسا نقول ذلك... لأنّ العجز هو عدم القدرة عمّا من شأنه أن يقدر، و ليس منه لا تهور و لا جبن.»
۴. «فكأنّ المعارض لنا في هذا المعنى، لا ينازع إلّا في الصفتين المسلوبتين عن الإمام، اللتين هما التهور و الجبن؛ و هذه المنازعة لا تكون إلّا من عدم علمه بمعنى الشجاعة، و التهور، و العجز، و القدرة.»
۵. «أمّا الشجاعة، فلأنّ عدمها يستلزم لأحد طرفي الإفراط و التفریط؛ و الأوّل رذيلة التهور، و فيها إلقاء النفس إلى التهلكة، و ذلك معصية ينافي العصمة، و الثاني رذيلة الجبن المستلزم للفرار من الزحف و القعود عن قمع الأعداء من أهل الفساد في الدين، و هو ينافي العصمة.»

۳. معنانشناسی «قدرت»

قدرت برای انسان به معنای توانستن است؛ یعنی قدرت بر انجام کار، در برابر کسی که توانایی انجام آن را ندارد. بیشتر متکلمان معتقدند: انسان در هنگام انجام یک کار، بر انجام آن توانایی دارد؛ اما اختلاف نظر آنان در این است که آیا قبل از شروع آن کار نیز بر انجام آن کار توانایی دارد یا فقط هنگام انجام آن کار، توانایی انجام آن کار در او از سوی خداوند ایجاد می‌شود؟ این اختلاف فرع بر آن است که قدرت را قائم به ذات بدانیم یا عرضی؛ زیرا در فرض عرضی بودن قدرت، واجب است قدرت به همراه فعل باشد و مقدم داشتن قدرت بر فعل - بنا بر اینکه قدرت امری است عرضی - جایز نیست؛ زیرا عرض بدون آن ذاتی که در آن هویدا می‌گردد، باقی نمی‌ماند. از این رو اشاعره اتصاف فاعل به قدرت را منحصر در زمان وقوع فعل و متعلق را تنها «انجام فعل» می‌دانند. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۴) حکیم ترمذی در رساله‌اش تعریف «قدرت» بر اساس مبانی اشاعره را ملاک قرار داده است.

سید حیدر آملی با نقد این نگاه، این تعریف را برگزیده که قدرت کیفیتی است قائم به ذات و فرض انجام دادن و انجام ندادن فعل برای آن ذات صحیح است.^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲) او با توجه به ذاتی بودن قدرت و عرضی نبودن آن، قدرت را متقدم بر انجام فعل می‌داند و دلیل آن را چنین بیان می‌دارد که کافر در حالت کفرش مکلف به ایمان آوردن است؛ اما اگر در زمان کفر خویش قدرت بر ایمان آوردن نداشته باشد و قدرت متقدم بر انجام فعل (ایمان آوردن) نباشد، مستلزم تکلیف مالایطاق خواهد بود.^۲ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲) همچنین مقارنت قدرت و فعل مستلزم اجتماع ضدین است. (طوسی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸)

۱. «أن القدرة هي كَيْفِيَّةٌ قائمة بالذات، يصحّ باعتبارها على تلك الذات أن يفعل و أن لا يفعل.»

۲. «و هي (القدرة) متقدّمة على الفعل؛ لأنّ الكافر مكلف بالإيمان حال كفره، فلو لم يكن قادراً عليه حينئذٍ، لزم تكليف ما لا يطاق.»

آملی برخلاف نظر اشاعره، تکلیف مالایطاق را نپذیرفته است؛ به این معنا که تکلیف را به میزان قدرت می‌داند و می‌گوید: قدرت امام به مقداری است که در امامت لازم است، و مراد از «تمکن» مقداری است که امام به میزان شجاعتش مکلف شده، نه تمکن بر تمام افعالی که بخواهد انجام دهد و از مکلفان سلب اختیار کند.^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۳) با توجه به این تعریف، قدرت همواره به دو امر متقابل (انجام و ترک فعل) تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر جا سخن از قدرت فاعل به میان آید، مقصود از آن، هم توانایی بر انجام فعل است و هم توانایی بر ترک آن، برخلاف نظر اشاعره که اتصاف فاعل به قدرت را منحصر در زمان وقوع فعل و متعلق را تنها «انجام فعل» می‌دانند. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۴) فاعل قادر، قبل از انجام فعل نیز قادر است، برخلاف نظر اشاعره که معتقدند: فاعل تنها هنگام انجام فعل، متصف به قدرت می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۴) با این بیان، تفاوت معنای «قدرت» نزد حکیم ترمذی و آملی روشن می‌شود، هرچند لفظ مشترک «قدرت» برای هر دو نظر به کار می‌رود.

۴. معنانشناسی «عجز»

«عجز» یعنی نداشتن توانایی در کاری که شأن شخص، توانایی انجام آن است.^۲ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲) به دیگر سخن، عجز نداشتن قدرت است و با قدرت، رابطه عدم و ملکه دارد. (طوسی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹) بر این اساس، بر هر فرد قادر صدق می‌کند که بگوییم: در موضعی قادر است و در موضعی غیر قادر؛ زیرا هر شخصی بر آنچه تکلیفش شده، قادر است و از آنچه تکلیفش نیست، عاجز است. به عبارت دیگر، بر همه آنچه می‌تواند، قادر است و بر

۱. «تمکین الإمام بالقدرة واجبٌ على الله تعالى، و كذلك تمکین کلّ مکلف، لکن لیس المراد بهذا التمکین، التمکین علی کلّ ما أراد من الأفعال... كذلك قدرته، أعنی: تكون قدرته بقدر ما يحتاج إليه في الإمامة فقط، فالمراد بتمکینه هو أن يكون متمکناً بما هو مکلف من أفعال الإمام بقدر شجاعته، لأن الإمام لیس مکلفاً بمقاومة کلّ العالم بالقوة و القدرة؛ لأن ذلك تکلیف ما لا یطاق، بل تکلیفه و تمکینه أن يكون هو أشجع من کلّ واحد واحد من رعیتة.»

۲. «إن العجز هو عدم القدرة عما من شأنه أن يكون قادراً.»

آنچه نمی‌تواند، غیر قادر است و هرکس این را در درون خودش به علم حضوری می‌یابد.^۱
(آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲)

از سوی دیگر، عاجز بودن در موضعی و عاجز نبودن در موضعی دیگر، به‌طور مطلق منافی قدرت نیست، بلکه منافی قدرت در عین همان موضع است.^۲ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱)
با این توضیح، امام می‌تواند در برخی مواضع عاجز باشد؛ چنان‌که در مواجهه با خلفای سه‌گانه به سبب نبود یاور، عاجز بود و در مواجهه با معاویه به سبب وجود یاور، عاجز نبود.^۳ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۳) با این فرض، امام علی علیه السلام در مواجهه با خلفا، قدرت لازم بر مقابله را نداشت و این با اصل قدرت امام منافاتی ندارد.

۵. جمع‌بندی پاسخ سید حیدر آملی به حکیم ترمذی

با توجه به معناشناسی «شجاعت»، «تهور»، «جبن»، «عجز» و «قدرت»، آملی توانسته است موضوع محل تنازع را حل کند؛ بدین صورت که حکیم ترمذی تعریف «قدرت» بر اساس مبانی اشاعره را ملاک قرار داده است؛ زیرا طبق فرض حکیم ترمذی، قدرت عرضی است و قدرت نداشتن امام علی علیه السلام در برابر خلفا منتفی است و سلب عنوان «قادر» از او ممکن نیست و آملی این فرض را قبول ندارد. آملی در تعریف «قدرت»، آن را کیفیت قائم به ذات می‌داند، نه عرضی. بر این اساس، بر هر فرد قادر صدق می‌کند که بگوییم: در موضعی قادر است و در موضعی غیر قادر. او قدرت را شامل هر دو حالت فعل و نیز ترک می‌داند. به‌علاوه، این ادعا را باطل می‌داند که هرگاه صادق باشد به شخصی بگوییم: «او قادر است»، آنگاه دیگر عبارت «او قادر نیست» بر او صدق نمی‌کند؛ زیرا وقتی قدرت را به «کیفیتی

۱. «و علی هذا التقدير، يصدق علی کل قادر أنه قادرٌ في موضع غير قادر في موضع آخر؛ لأن كل شخص قادرٌ علی ما کلف به، عاجز عما ليس من تکليفه، أو قادرٌ علی کل ما يتمكن من الأفعال غير قادر علی کل ما لا يتمكن منها، و ذلك يجده كل أحد من نفسه.»

۲. «بأن العجز في موضع دون موضع لا ينافي القدرة مطلقاً، بل ينافي ما في ذلك الموضع بعينه.»

۳. «فيجوز أن يكون هو عاجزاً في بعض المواضع، كما عجز مع الخلفاء الثلاثة حين فقدان الناصر، و لم يعجز عن معاوية مع وجود الناصر.»

قائم» به «ذات» تعبیر کردیم، صحیح است با اعتبار قدرت بر آن ذات، کاری انجام گیرد یا انجام نگیرد و هرکسی می‌تواند با علم حضوری، قدرت بر انجام یا ترک افعال را در وجود خویش دریابد. (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲)

دیدگاه آملی در برابر عقیده رایج اشاعره است که قدرت انسان را بر فعل عرضی و همراه با انجام فعل می‌داند، نه مقدم بر آن. آملی قدرت را کیفیت قائم به ذات می‌داند و انحصار مقارن بودن قدرت با فعل و عرضی بودن قدرت را پذیرفتنی نمی‌داند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکیم ترمذی سکوت نهایی امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر ابوبکر را نشانه رضایت ایشان می‌داند و قیام نکردن ایشان را در عین برخوردار بودن از شجاعت و قدرت، به معنای مشروع دانستن خلافت ابوبکر برمی‌شمارد. فرض حکیم ترمذی بر اساس مبانی اشاعره است. این مفاهیم در اندیشه و مبنای سید حیدر آملی متفاوت و ناسازگار با مبانی اشاعره است. نادرستی مفاهیم به‌کاررفته در ماده قیاس اقترانی حکیم ترمذی با وجود صحت شرایط کلی قیاس شکل اول به کار رفته در استدلال او، موجب نتیجه‌گیری نادرست وی شده است. آملی با رد این مبانی، مفاهیم محل نزاع را بازتعریف می‌کند. حاصل بحث آن می‌شود که امام قادر است بر آنچه می‌تواند و عاجز است از آنچه نمی‌تواند و این حالت، با توجه به نظریه «اعتدال اخلاقی» نقص نیست و رذیلت به شمار نمی‌آید، بلکه فضیلت است و هرکس آن را رذیلت بشمارد تصور درستی از مفاهیم «فضیلت» «رذیلت»، «قدرت» و «عجز» ندارد، اگرچه با تصور درست و شایسته از این مفاهیم اصلاً چنین سخنی را نخواهد گفت.^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲)

آملی می‌گوید: امام تکلیف ندارد با همه عالم بجنگد، بلکه به میزان قدرت و تمکن مکلف است، نه بیشتر و نه کمتر. این وضعیت - آن‌گونه که برخی گمان کرده‌اند - مستلزم سلب قدرت نیست، بلکه مستلزم ثبوت قدرت و حصول شجاعت است (آملی، ۱۳۹۳،

۱. «لأن كل من يتصور هذه المعاني على ما ينبغي، لا يقول ذلك أصلاً».

ص ۲۹۱): زیرا عاجز بودن در موضعی و عاجز نبودن در موضعی دیگر، به‌طور مطلق منافی قدرت نیست، بلکه منافی قدرت در عین همان موضع است. (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱) چون قدرت متقدم بر فعل است، فرض عرضی بودن قدرت و مقارنت با فعل پذیرفتنی نیست. منازع طرف اشاعره را گرفته و با فرض عرضی بودن قدرت و مقارنت آن با فعل، عجز را متصور نمی‌داند؛ زیرا در صورتی که قدرت را کیفیتی عرضی بدانیم، ترک فعل را نمی‌توان تصور کرد، و اگر کسی را قادر بدانیم هیچ‌گاه تصور قادر نبودن بر او صدق نخواهد کرد، در حالی که علاوه بر دلایل نقلی مخالف این دیدگاه، تعریف صحیح «قدرت» و مفاهیم وابسته به محل تنازع، تصور نادرست را از بین می‌برد و پاسخ صحیح را روشن می‌کند. آملی بر اساس همین تعاریف صحیح می‌گوید: «قدرت دادن به امام بر خداوند واجب است؛ اما از جهت نصرت و یابوری و مساعدت بر خداوند واجب نیست، بلکه بر خلق واجب است.»^۱ (آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۳)

شایسته توجه است که علاوه بر رویکرد کلامی به مسئله سکوت امام علی علیه السلام که در این مقاله به آن پرداخته شد، پژوهشگران در رویکردهای نقلی - تحلیلی فرمایش‌های حضرت علیه السلام در نهج البلاغه، چرایی سکوت حضرت را این‌گونه بر شمرده‌اند: حفظ اتحاد مسلمانان و نبود تفرقه در بین ایشان؛ ترس از ارتداد و بازگشت نومسلمانان به کفر؛ زوال دین و از بین رفتن زحمات طاقت‌فرسای پیامبر و مسلمانان، نداشتن یار و یابوری که حضرت را در به دست آوردن حقش یاری کند؛ بروز جنگ‌های داخلی و در نتیجه ریختن خون مسلمانان؛ مساعد نبودن افکار عمومی برای پذیرش حضرت علی علیه السلام در مسند خلافت؛ وجود کینه‌های قدیمی و مقاومت صاحبان آنها با حضرت علی علیه السلام. (سید موسوی، ۱۳۷۹، ص ۷۰)

۱. «لهذا قال أصحابنا: بأنّ تمکین الإمام من حیث القدرة واجبة علی الله تعالی، لکن من حیث النصرة و المساعدة لیس بواجب علیه، بل هو واجب علی الخلق» جعلوا اللطف بذلک قسمین، و قالوا: الإمام لطف بنفسه، و الإمامة لطف آخر.

منابع

۱. ابن عربی، محمدبن علی (۱۳۸۱)، *الفتوحات المکیة فی معرفة أسرار المالکیة والملکیة*، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مولى.
۲. اترک، حسین (۱۳۹۲)، «نوآوری‌های محسن فانی کشمیری در نظریه اعتدال»، فصلنامه معرفت اخلاقی، سال چهارم، ش دوم، ش مسلسل ۱۴.
۳. _____ (۱۳۹۵)، *نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. استادی، رضا (۱۳۸۲)، «کتاب‌شناسی سید حیدر آملی علیه السلام»، مجله آیینه پژوهش، ش ۸۳.
۵. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر.
۶. آملی، سید حیدر (۱۳۹۲)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، ترجمه سید یوسف ابراهیمیان آملی، قم، قائم آل محمد.
۷. _____ (۱۳۹۳ش)، «رساله رفع المنازعة والخلاف لتخليص بعض الناس عن الانحراف»، در جشن‌نامه آیت‌الله رضا استادی، تصحیح محمد برکت، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مورخ.
۸. برکه، عبدالفتاح عبدالله (۱۹۷۱)، *الحکیم الترمذی و نظریته فی الولاية*، قاهره، مجمع البحوث الاسلامیة.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، مصر - قاهره، دار الحديث.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی.
۱۱. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲)، *معجم مصطلحات الرجال و الدرایة*، اشراف محمدکاظم رحمان ستایش، قم، دارالحديث.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، *جشن‌نامه آیت‌الله رضا استادی*، قم، نشر مورخ.
۱۳. جیوشی، محمدابراهیم (۱۴۰۰ق)، «الحکیم الترمذی و قضایا علم الکلام»، *مجله منبر الاسلام*، السنة الثامنة والثلاثون، العدد ۲.
۱۴. حکیم ترمذی، محمد بن علی (۱۹۶۵م)، *ختم الاولیاء*، تحقیق اسماعیل یحیی عثمان بیروت، مطبعة الكاثولیکية.
۱۵. _____، محمد بن علی (بی‌تا)، *رسالة الرد علی الرافضة*، نسخه خطی به شماره ثبت ۷۷۰، برگ ۸۳ تا ۸۷، استانبول، کتابخانه ولی‌الدین.

۱۶. خواجه‌ی، محمد (۱۳۸۹)، *ریشه‌های هویتی تشیع و عرفان*، تهران، گام نو.
۱۷. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، *مسند الدارمی* (سنن الدارمی)، عربستان - ریاض، دار المغنی.
۱۸. راتکه، برند (۱۳۷۹)، *دو اثر از حکیم ترمذی: مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
۱۹. _____ (۱۳۸۲)، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۲۰. زهری، خالد (۱۴۳۴ق)، *حکیم خراسان و آنیس الزمان محالته لصوغ سیره بیبلوغرافیه للحکیم الترمذی*، الرباط، مرکز الدراسات والأبحاث وإحياء التراث - رابطة المحمدية للعلماء.
۲۱. سید موسوی، سید حسین (۱۳۷۹)، «رفتار سیاسی علی علیه السلام در مقابل خلافت»، مجموعه مقالات همایش سیره اجتماعی و حکومتی امام علی علیه السلام، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد - انتشارات امام محمدباقر علیه السلام.
۲۲. سیدرضی (۱۳۷۹)، *نهی البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
۲۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش)، *الملل والنحل*، تحقیق محمد بدران، قم، الشریف الرضی.
۲۴. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۹۹ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، حاشیه‌نویسی ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق)، *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، بی‌جا، دار الأضواء.
۲۶. قائدان، اصغر و معتمد لنگرودی، فاطمه (۱۳۹۷ش)، «مصدق وصی در متون و روایات اهل سنت با تأکید بر سخنان پیامبر و صحابه»، دو فصلنامه سیره پژوهی اهل بیت، سال چهارم، ش ششم.
۲۷. کریمی زنجانی، محمد (۱۳۸۵ش)، *عرفان شیعی به روایت سید حیدر آملی*، تهران، اطلاعات.
۲۸. مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۶۷ش)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.